

# کمیت زندگی را فدای کیفیت آن کنید

## اعترافات یک آدم گرفتار

باید اعتراف کنم که ذهنیت من «زیاده‌خواهی» است. اگر یکی خوب است، چهار تا بهتر است. اگر کسی بگوید که می‌تواند هدفی بیست‌تایی را بزند، او را تشویق می‌کنم که بیست‌وپنج تا بزند. هنگامی که درس یک‌ساعتی را از روی لوح فشرده تدریس می‌کنم، مایلیم آن‌قدر در آن مطلب بگنجانم که مخاطب ناچار باشد پنج‌بار آن را گوش کند تا هر چه را در آن است فرا گیرد. به دلیل این تمایل طبیعی به بیشتر کردن، من غالباً حاشیه بسیار کمی در زندگی داشته‌ام. سال‌های سال تقویم روزانه من پر از کارهای در دستور بود و وقت کمی برای استراحت داشتم. یادم می‌آید هر وقت از برادرم و خانمش دعوت می‌کردیم به دیدن ما بیایند، برادرم می‌گفت: «نه، تو خیلی گرفتاری، اگر بیاییم تو را نمی‌بینیم».

جایی خواندم که رئیس یک شرکت بزرگ انتشاراتی از مرد خردمندی خواست او را پند بدهد. پس، نابسامانی‌های زندگی‌اش را شرح داد و منتظر پند بارزش مرد خردمند شد. خردمند تنها کاری که کرد این بود که قوری را برداشت و آن‌قدر در یک فنجان جای ریخت که سر رفت و روی میز ریخت.

رئیس انتشاراتی با تعجب پرسید: «چه کار می‌کنی؟» خردمند چنین پاسخ داد: «زندگی تو مثل این فنجان چای است؛ دارد سر می‌رود. هیچ جایی برای کار تازه‌ای باقی نمانده است. تو باید به جای اینکه خود را بیشتر بار کنی، از خود بکاهی».

برای من بسیار مشکل بوده است که ذهنیت خودم را از کمیت به کیفیت تغییر دهم. صادقانه بگویم، هنوز هم در این زمینه تقلا می‌کنم. سکتۀ قلبی‌ام در سال ۱۹۹۸ مطمئناً روی من تأثیر گذاشت. نوه‌دار شدنم هم همین‌طور. اکنون سعی می‌کنم برای چیزهای خیلی مهم در زندگی‌ام وقت بتراشم. پیشنهاد می‌کنم شما هم همین کار را بکنید.

رهبرانی که رهبران دیگر را تربیت می‌کنند، توانایی خود را مضاعف می‌کنند. برای اینکه راهبری عالی باشید، یاد بگیرید سبکبال سفر کنید. بیاموزید که پیش از به دوش گرفتن بار جدید، بار قبلی را زمین بگذارید.

**کار تان برای خدا را با گام برداشتن با خدا معاوضه کنید.**

منبع

جان سی. مکسول، جوهره مدیریت، ترجمه احمد عظیمی بلوریان، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۹.